

غزل شماره ۲۵۴

دیگر ز شاخِ سرو سَی بلبِ صُور
نگهبانک زد که چشم بد از رویِ گل به دور

ای گل به شکرِ آن که تویی پادشاهِ حُسن
با بلبانِ بی دل شیدا کن غرور

از دستِ غمیتِ تو شکایتِ نمی کنم
تا نیست غمیتی بُود لذتِ حضور

کر دیگران به عیش و طرب خرمند و شاد

ما را غم نگار بود باده سُرور

زاهد اگر به حور و قصور است امیدوار

ما را شرابخانه قصور است و یار حور

می خور به بانکِ چنگ و مخور غصه و در کسی

گوید تو را که باده مخور کو هو الغفور

حافظ شگایت از غم بجران چه می کنی؟

در بحر وصل باشد و در ظلمت است نور

تفسیر فال

خوشحال باش و غصه و غم را کنار بگذار. تا زمانی که از محبوب خود دوری نکنی، به وصال نخواهی رسید و تا رنج و مشقت را تجربه نکنی، طعم خوشی نیز برایت قابل دسترسی نخواهد بود. بنابراین، پیوسته از عبادت و بندگی دست بردار؛ چرا که در این زمینه نه تنها آرامش روحی خود را حفظ می‌کنی بلکه به کمالات معنوی نزدیک‌تر می‌شوی. امیدوار باش که از صبر تو گل حاجت روئیده است و این صبر در واقع نهالی است که با آبیاری مداوم امید، شکوفا خواهد شد. همچنین، هیچ‌گاه در برابر سختی‌ها شکایت مکن؛ زیرا حتی در عین ظلمت شب‌های تاریک زندگی، نور امید بر تو می‌تابد و راه را برای تو روشن می‌سازد. این نور الهام‌بخش از عمق وجود تو برمی‌آید و نشان‌دهنده قدرت معنوی توست که هرگز نباید آن را فراموش کنی.

به کوشش : [پارسی دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو](#) و [سلام دنیا](#)